



## نهضت علمی و فقه حکومتی نماد جاودانگی تشیع

پدیدآورده (ها) : نوایی، علی اکبر  
علوم اجتماعی :: پژوهش های اجتماعی اسلامی :: بهمن و اسفند 1389 - شماره 86  
از 5 تا 36  
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/751416>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان  
تاریخ دانلود : 15/04/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



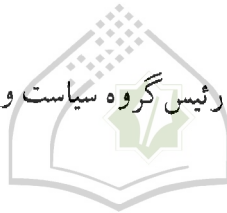
پایگاه مجلات تخصصی نور

\*

# نهضت علمی و فقه حکومتی نهاد جاودانگی تشیع

□ علی اکبر نوایی

□ پژوهشگر و رئیس گروه سیاست و جامعه‌ی اندیشه‌ی حوزه



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

## چکیده

تشیع، مکتبی جاوید است که دارای ژرف و عمق در خور قامت شریعت اسلامی است. عامل عمده‌ی جاودانگی آن، نهضت علمی و فقه حکومتی و سیاسی شیعه است. فقه سیاسی شیعه در سه قلمرو حکومت، قدرت و اداره‌ی جامعه، دارای طرح‌های راهبردی است و از نضج و پختگی و بالندگی خاصی برخوردار است. فقه شیعی، از دامن کتاب و عترت، بالید و برآمد و در جریان تاریخی خود، از قطری وسیع و ضخامت نوشتاری و تحقیقی



وسعی برخوردار شد. در این کتب پر برگ و قطور، که با قلم پژوهشگران عرصه‌ی فقهت سیاسی و حکومتی، به عالم تشیع ارائه شد، مسأله‌ی حکومت اسلامی و ولایت الهی، جوهر فقهت را تشکیل داده است. فقیهان شیعی، پس از عصر غیبت، به تدوین راهبردهای تئوریک نسبت به این دو مقوله (حکومت و سیاست) پرداختند و آثار فخیم و گرانسنگی را عرضه کردند که در پرتو این اندیشه‌ها، انقلاب‌های شیعی فراوانی، چهره‌ی تاریخ را آراسته و مزین کرده است.

آموزه‌های بالنده‌ی فقه سیاسی شیعه را در چند عنوان مهم می‌توان ردیابی نمود. عقل‌گرایی و نقل‌گرایی فقه سیاسی شیعه، که هم بر عقل مبتنی است و هم بر نقل، به وسیله‌ی عترت و اهل بیت علیهم‌السلام، همچنین فقه سیاسی شیعه، فقهی است ترکیبی که مجموعه‌ی آموزه‌های دینی را در قالب هیئت‌ی مرکب و مکمل یکدیگر مشاهده می‌کند. نفی ولایت جائر در فقه سیاسی شیعه، امری متفق علیه فقه‌های شیعی است، که افراد شاخصی همچون شیخ صدوق، شیخ مفید، شیخ طوسی، علامه حلی و کرکی رحمته‌م‌الله و دیگر نام آوران فقه سیاسی شیعه، به بسط اندیشه‌های فقه سیاسی کمک شایانی نمودند، که در تداوم این سلطه‌ی شکوهمند، قامت رسای امام خمینی رحمته‌م‌الله را با فقه سیاسی نظام سازش ملاحظه می‌کنیم؛ فقهی که انقلابی را از باب مقدمه‌ی تشکیل حکومت اسلامی و نفی ولایت جائر و اثبات ولایت مطلقه‌ی فقیه به وجود آورد و سامان سیاسی جدیدی را به تشیع انقلابی داد و آن را پرآوازه و شکوهمند مطرح نمود. فقه سیاسی شیعه، لزوم انقلاب اسلامی و الهی را از باب مقدمه‌ی تشکیل دولت دینی و الهی و نفی سلطه‌ی استعمار و استبداد مطرح کرده و برای حاکم شرایطی برمی‌شمارد. شیعه با این تفکر در بستر تاریخی جریان یافته و هر روزه بر اقتدار و عزت خویش افزوده و بالنده‌تر به حیات پر بار خویش ادامه داده است.

**واژگان کلیدی:** فقه سیاسی، فلسفه سیاسی، تشیع، عقل‌گرایی، ترکیبی، ولایت جائر، ولایت فقیه، امامت، عدل.

## مقدمه

تشیع، با پشتوانه‌ی نهضت علمی و اجتهادی همه جانبه‌ی آن، مکتبی جاودانه است که از عمقی در خور قامت اندیشه‌ی اسلامی برخوردار است؛ چنان عمق و درونمایه‌ای که انطباق ساختاری و همه جانبه با اندیشه‌ی مترقی و پویای اسلامی در تمام لایه‌های آن دارد. نهضت علمی امامان علیهم‌السلام در امامت‌شناسی (۲) پیاپی ۷۴ تحت عنوان «متون دینی و آثار علمی ائمه علیهم‌السلام» مورد بررسی و کنکاش قرار گرفت. اما مباحث فلسفه‌ی سیاسی اسلام، بدون کم و کاست، طی مباحث اعتقادی امامت و فقه سیاسی شیعه در مباحثی همچون جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، حاسبه، خراج، فیء، انفال، حدود، دیات، قضا، شهادت، احکام حکومتی، ولایت و ولایت فقیه و... مطرح گردیده است.

آموزه‌های اسلامی که ولایت طاغوت و جائز را نفی می‌کند و سلطه‌ی کافران را بر نمی‌تابد، برتری جامعه‌ی اسلامی را یا شعاری بلند اعلام می‌دارد، حمایت از مظلومان و ستم‌دیدگان را مورد اصرار قرار می‌دهد، روی خوش نشان ندادن با طاغوت و نظام سیاسی غیر ولایی الهی را، در کالبد خویش و به عنوان یک روح کلی مطرح می‌کند و ده‌ها مسأله‌ی برانگیزاننده و حماسی دیگر، بدون کم و کاست، همه‌ی این‌ها در فرهنگ امامت و ولایت و در فرهنگ توحیدی شیعه متجلی و نمودار است. فرهنگ شیعی و تفکر شیعی، انگیزش، حرکت و عصبان می‌آفریند.

این کلیت، در فقه سیاسی شیعه، نمودی روشن یافته و گویا ساختار کلی فقاقت، آیین نامه‌ای مدون برای دست‌یابی به اهداف ولایی است که در جوهره‌ی تفکر سیاسی اسلام قرار دارد. این اندیشه‌ی حماسی، به طرد و نفی دستبردها به دامن شریعت می‌انجامد، به طرد نظام‌های شرک و کفر و الحاد و

استبداد و استعمار می‌انجامد، چه آن که آنان همه غاصب، ظالم، معاند و مشرکند که باید با آنها به ستیزه برخاست و همین است رمز جاودانگی، پویایی و سرزندگی و نشاط تفکر شیعی؛ تفکری که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را با رهبری علی علیه السلام شکل داد و به سامان درآورد. به همین نمط و شیوه بود که یاران علی علیه السلام را رستگاران نامید؛ یارانی که صداقت گفتارشان را در تدین به شریعت اسلامی، در میدان‌های جهاد و مبارزه و در زندان‌ها و تبعیدگاه‌ها و دار بدوشی‌ها و در حماسه‌گرایی‌ها و شهادت‌طلبی‌ها به اثبات رسانده‌اند. در این نوشتار، به تفسیر این مضمون بلند می‌پردازیم.

### ساختار فقه سیاسی شیعه

در فقه سیاسی شیعه، عناوین جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، حربه، امامت، نفی ولایت جائز، حرمت معاونت جائز و ظالم، مخالفت با طاغوت، عدم مراجعه به طاغوت در مقام حکم و قضا، اختصاص انفال به امام معصوم علیه السلام و پس از آن به منتخب از جانب امام معصوم علیه السلام، لزوم استقرار نظام ولایی، با رهبری ولی الهی، ولایت فقیه و مسائل فراوان دیگر، نشان‌گر عمق فقه سیاسی شیعه است.

براساس فقه سیاسی شیعه، لزوم امامت امام عادل در دوره‌ی غیبت و لزوم مراجعه به امام عادل و رهبر عادل در حکم و قضا و شهادت و حدود و دیات و... از مسلمات است. در فقه سیاسی، اقامه‌ی دولت حق، امری واجب و قطعی تلقی شده است. به طور قطع به مکلفان تکلیف گردیده که امام عادل جامعه‌ی اسلامی و آشنای به شریعت را در اقامه‌ی دولت حق یاری کنند. به قضات جور مراجعه نکنند، به آنان مشروعیت ندهند که این موضوعات از اهمیت والایی برخوردار شده‌اند. بدین روی فقه سیاسی شیعه، ساختاری ویژه دارد که به این ساختار، به نحو اختصار اشاره می‌کنیم.

## چیستی فقه سیاسی

فقه، به معنای فهم عمیق آموزه‌های دینی است و در اصطلاح، فقه سیاسی فقهی است که ناظر بر سه قلمرو اصلی سیاست مباحث خود را ارائه می‌دهد. این سه قلمرو عبارتند از: حکومت، قدرت، جامعه، یعنی در فقه سیاسی بحث حکومت با همه‌ی ابعاد آن به عنوان روح و فلسفه‌ی کلی مطرح شده است؛ همچنین بحث قدرت و نوع اداره‌ی جامعه.

امام خمینی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه‌ی عملی تمامی فقه است و فقه در تمام زوایای زندگی بشریت است. حکومت، نشان دهنده‌ی جنبه‌ی عملی فقه در برخورد با تمام معضلات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است (امام خمینی، ۱۳۸۱، ۲۸۹).

بنابر این، فقه سیاسی چنین رویکردی را مورد توجه قرار می‌دهد که عملکرد سیاسی و مدنی مسلمانان باید براساس منابع اسلامی، تدوین گردد و جهت یابد. یعنی فقیه باید از سویی بنیادهای نظری سیاست و حکومت را و قدرت و اداره‌ی اجتماع را تنظیم کند و از سویی دیگر، عملاً رهبری و مدیریت این امور و ساز و کارهای آن را به دست بگیرد.

## ارتباط فقه سیاسی با فلسفه‌ی سیاسی

فلسفه‌ی سیاسی، کشف حقیقت سیاست، در سه قلمرو حکومت، قدرت و جامعه است، که با اتصاف فلسفه‌ی سیاسی به اسلام می‌توان گفت: فلسفه‌ی سیاسی اسلام، دستیابی به حقیقت سیاست و بیان نظریاتی مبتنی بر خیر و فضیلت و سعادت در قلمروهای سه‌گانه‌ی حکومت، قدرت و جامعه است. اکنون با تحلیلی کاربردی که در باب فقه سیاسی می‌کنیم، به همین مسأله‌ی مهم دست می‌یابیم که فقه سیاسی، با تکیه بر نقل و ابتدای بر عقل متشرعه، به تبیین همین قلمروهای سه

گانه می‌پردازد. در واقع فقه سیاسی اسلام، به فلسفه‌ی سیاسی اسلام، غنا و عمق می‌بخشد، هم از ناحیه‌ی تکیه بر متون و هم از ناحیه‌ی عقل اجتهادی.

### فقه سیاسی شیعه، نضج و بالندگی

فقه سیاسی شیعه، از دوره‌ی غیبت امام زمان علیه السلام به مرحله‌ی جدیدی پای نهاد. در فشارها و زندان سیاسی عسکرین، با شرایط تقیه، میراث گرانبهای فقه سیاسی به امام عصر علیه السلام می‌رسد. نواب اربعه، شیعه را رهبری می‌نمایند. شیوه‌های وکالت که از دوران امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام آغاز شده، روح تفکر سیاسی را در شیعه توسعه می‌دهد و سپس در دوره‌ی غیبت کبری به اوج خویش رسیده و رو به بالندگی می‌نهد. قبل از آن امام هادی و عسکری علیه السلام، زمینه را برای ورود شیعه به غیبت آماده می‌کنند. ذهنیت غیبت امام معصوم علیه السلام برای شیعه، امری دهشتناک بود، لذا فقیهان ژرف نگر این دوره به جمع آوری و تبویب احادیث، به کارهای عظیمی، نظیر تألیف من لا یحضر الفقیه، کافی، تهذیب و استبصار دست زدند. آنان با استناد به روایات عترت و ائمه اطهار علیهم السلام آثار بدیعی نظیر مقنعه، المقنع فی الفقه، النهایه، المبسوط و... را عرضه کردند. این خط مشی، در دوره‌ی صفویه، پربرگ گردیده و ضخامت خاصی یافت. فقه شیعی در درون خویش، با الهام از نکات بدیعی که ائمه اطهار علیهم السلام بیان کرده بودند، به دلیل آنکه خلافت‌ها، خلافت‌های رسول اکرم صلی الله علیه و آله نبودند، یعنی خلفا متعین از جانب رسول الله صلی الله علیه و آله نبودند، بلکه آنها را با شورای حل و عقد (نظریه‌ی حل و عقد)، بر سر کار آورده بودند، لذا فقه سیاسی شیعه، با این شاکله‌ی درونی به تنظیم و تدوین رسید.

### تشکیل حکومت اسلامی، دغدغه‌ی فقیهان

تشکیل حکومت و سامان سیاسی در طول تاریخ اسلام، یکی از مهم‌ترین

دغدغه‌ها و دل‌مشغولی‌های فقیهان دینی بوده و تاریخ اسلام، بیان‌گر این نکته‌ی بدیع و راهبردی است که پیشینه‌ی تأسیس دولت و حکومت و تنظیم ساختار سیاسی، به عصر نبوی برمی‌گردد. این مسأله، به عصر خاصی اختصاص نداشته و ندارد. همه‌ی مسلمانان در همه‌ی نقاط عالم اسلامی و در همه‌ی تاریخ، موظف به تشکیل و تأسیس چنین نظام سیاسی بوده و هستند. شیعه معتقد است که حکومت، اختصاصی خدا، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام است و در امتداد تاریخی خویش، در دوره‌ی غیبت، اختصاص به فقیهان وارسته و دین‌شناس دارد.

امام خمینی رحمته الله علیه در این راستا می‌فرماید:

همانا اسلام، خلاصه در احکام عبادی و اخلاقی نمی‌شود. چنان که بسیاری آن را گمان کرده‌اند، به دلیل تبلیغات زهر آگینی که به طور مداوم از طرف بیگانگان استعمارگر و دست‌نشانندگان آنها در طور تاریخ علیه اسلام به منظور شکست اسلام و مسلمین صورت گرفته تا اسلام را از نظرها بپندازند و نسبت به اسلام، انزجار در میان مسلمین پیدا شود، ما باید این ابهام را بزدایم و زدودن این ابهام، از چهره‌ی نورانی اسلام، زمانی طولانی از تلاش را طلب می‌کند (امام خمینی، ۱۳۸۱، ۱۱۹).

ایشان در نگرش حکومتی خودشان به فقه اسلامی، تصریح می‌فرماید:

استعمارگران به نظر ما آورده‌اند که اسلام، حکومتی ندارد، تشکیلات حکومتی ندارد، بر فرض که احکامی داشته باشد، مجری ندارد، خاصه اسلام، فقط قانون‌گذار است، واضح است که این تبلیغ جزئی از نقشه استعمارگران است برای بازداشتن مسلمین از اساس سیاست و حکومت، این حرف با معتقدات اسلامی مخالف است. ما معتقد به ولایت هستیم. معتقدیم که باید خلیفه تعیین کند و تعیین هم کرده است. آیا تعیین خلیفه، برای احکام است و برای حکومت خلیفه نمی‌خواهد؟ خود آن حضرت بیان می‌کرد



همه‌ی احکام را در کتاب می‌نوشتند و دست مردم می‌دادند تا عمل کنند، این که عقلاً لازم است خلیفه برای حکومت (امام خمینی، ۱۳۶۹، ۸۰).

دیدگاه‌های سیاسی اکثر فقیهان سیاسی اندیش شیعی، پس از عصر غیبت بر همین روال رقم خورده و در همه‌ی این طایفه، چنین رویکردی به شکل بارز نمودار است، که خود انگیزه‌ی مهمی برای شیعه، در تداوم رسالت بزرگ تاریخی خویش بوده است. از همین رهگذر بوده است که شیعه، هرگز به حکومت‌های استبدادی و غیرالهی و استعماری، حالت و نفی و انکار و تعارض گرفته و هر از چندگاهی حرکتی توفنده و سیاسی را علیه حکومت‌های غصب و ظلم و جور انجام داده و باعث مانایی و ماندگاری خویش گردیده است. از همین رهگذر بوده که شیعه توانسته در طول تاریخ، دولت‌هایی شیعی و انقلابی را بر سر کار بیاورد. شیعه با انجام قیام‌ها و انقلاب‌هایی که جانمایه‌ی آنها در نوع تفکر سیاسی و فقه سیاسی آن است از دوره‌ی غیبت معصومین علیهم‌السلام، پرچم مبارزه را علیه طواغیت بر دوش کشیده و سلسله‌ای پیوسته و منظم از قیام‌ها و انقلاب‌ها را پدید آورده، چه این که شیعه، تمام دولت‌های غیرالهی و در غیر مسیر ولایت معصومین علیهم‌السلام را غصب می‌شمرد و با غاصبان برخورد می‌کرده است.

نهضت‌های انقلابی شیعی، در سراسر جهان، روح حماسه و انقلاب را زنده نگهداشته و علیرغم شکست‌های پی در پی در قرن اول تا سوم هجری، توانست در نیمه‌ی قرن سوم تا چهارم و پس از آن، به نتایج قابل توجهی دست یابد و به شکل‌گیری یک سلسله دولت‌هایی انقلابی در سرتاسر جهان اسلام بینجامد و بارقه‌ی امیدی بر دل‌های یأس گرفته بتاباند و عاملی برای کاهش ستمگری‌ها و طغیان بیشتر حاکمان ستمگر باشد (عباسعلی عمید زنجانی، ۱۳۶۸، ۱۸۶).

در این نوشتار می‌توان از دولت انقلابی آل بویه در عراق و بخش‌هایی از ایران، دولت فاطمیان در مصر و دولت ادرسیان در مغرب و بسیاری از

دولت‌های شیعی دیگر نام برد.

### آموزه‌های بالنده‌ی فقه سیاسی شیعه

در فقه سیاسی شیعه، آموزه‌ها و جستارهای بلندی وجود دارد که همین آموزه‌ها و جستارها، رمز جاودانگی و حماسه‌گری تشیع است. صد البته که اگر این آموزه‌ها در دورن جوامع اسلامی، تسری یافته و عمومیت یابد، هرگز مستکبران و غارت‌گران جهانی، نخواهند توانست بر جمعیت انبوه مسلمانان فرمانروایی کنند. این آموزه‌های بلند عبارتند از:

#### ۱) عقل‌گرایی و نقل‌گرایی در فقه سیاسی شیعه

بسیاری از مسلمانان، فقط بر نقل اتکا دارند و عقل در حوزه‌ی نقل را ارجحی نمی‌نهند. خوارج، اولین نقل‌گرایان در تاریخ اسلام بودند. به تدریج با ظهور معتزله و اشاعره، نزاع میان دو مکتب عقل‌گرایی و نقل‌گرایی به اوج خود رسید. در تاریخ تفکر شیعی، تعارض میان اخباریان و اصولیان به همین شیوه پیش رفت. اخباریان به تقدم نقل بر عقل قائل شدند و در حوزه‌ی معارف دینی و معرفت‌شناختی دینی، اصل مهم را نقل‌گرایی دانستند. اصولیان اما در کاربرد عقل در فهم احکام الهی، قواعدی را که صورت منطقی و عقلانی دارد، تنظیم کردند. اصولیان شیعه، براساس طرحی که در دوره‌ی امامت امامان شیعه علیهم‌السلام، تبیین شده بود، که در منقولات از ائمه علیهم‌السلام باید تفکر شود و معیارهای عقلانی در نظر گرفته شود، در واقع جمع بین عقل‌گرایی و نقل‌گرایی نمودند. نقل از معصوم علیه‌السلام را باید با اعتبار عقل، مورد سنجش قرار داد.

واضح است که شیعه، مذاهبی همچون خوارج، اهل حدیث، اشاعره و محدثین را یکجا نقل‌گرا می‌داند، که همگی آنان حکم به تقدم نقل بر عقل نموده و اعتباری برای عقل قائل نیستند. البته معتزله هم که یکجا حجیت و اعتبار

را به عقل داده‌اند، اما شیعه عقل‌گرای نقل‌گراست که این گرایش، جایگاه مهمی را به عقل داده و عقل را در حریم شرع وارد کرده است.

شیعه در کلیه‌ی آموزه‌های دینی، که ماهیت اصولی، برهانی و استدلالی دارند و مبتنی بر تعین‌های پایه‌اند، عقل را به حیظه‌ی شرع وارد می‌کند و بنابر این توحید، عبادت، حقوق، اخلاق، سیاست، همه رنگ عقلانی می‌گیرند. در راستای همین عقلانیت است که با استدلال‌های فطری و عقلانی و فلسفی خویش، به حاکمیت جائران و ظالمان و مدعیان دروغین فاقد کفایت، رأی به مشروعت نمی‌دهد.

کاربرد عقل در حوزه‌ی فقه شیعی و معارف آن تا آنجاست که در مسائل اعتقادی و احکام فرائض، مسائل عملی و فرعی و فقهی، عقل از منابع استنباط محسوب می‌گردد. عقلانیت فکر شیعی با تکیه بر نقل از کتاب و سنت، وارد حوزه‌های کلامی گردید و در کلام دینی، نمود بارزی یافت. همچنین عقلانیت فقه شیعی، چنان نمود روشنی پیدا نمود که ملکه‌ی اجتهاد را در غیبت امام زمان علیه السلام مطرح نمود و براساس رهیافت‌هایی که توسط معصومان علیهم السلام ارائه شده بود، فقه شیعی، علاوه بر نقل‌گرا بودن، خاصیت عقلانی یافت.

## ۲) فقه سیاسی شیعه، تفکری ترکیبی

تفکر ترکیبی یا تفکر سیستمی به معنای ارائه‌ی اندیشه‌ها در قالب یک مجموعه‌ی منظم است، و به دلیل این که بین واحدهای هر سیستم ترابطی ساختاری برقرار است مآلاً تفکر سیستمی تفکری ترکیبی می‌شود. بدین معنا که هر جزء و واحدهایی از اجزای سیستم و مجموعه، با یکدیگر رابطه‌ی نهادی و ساختاری دارند و چنین آنها در کنار یکدیگر، امری مرکب و در نهایت سیستمی واحد را می‌نمایانند و می‌سازند.

مطلب مهمی که در این باب قابل ارائه است این که در تفکر سیستمی، ترکیب

قبل از تحلیل انجام می‌گیرد. در تفکر تحلیلی، پدیده یا گزاره و یا موضوعی را که می‌خواهیم بررسی کنیم، به عنوان یک کل تجزیه می‌کنیم و روی خود آن گزاره یا پدیده و موضوع، حکم، قضاوت و در نهایت تحلیلی ارائه می‌دهیم. در تفکر ترکیبی، موضوع و یا پدیده‌ای را که می‌خواهیم بررسی کنیم، به عنوان یک جزء از اندام یک کل و سیستم، مورد توجه قرار می‌دهیم. اکنون این کل را با فقه سیاسی شیعه تطبیق و مقایسه می‌نماییم.

فقه سیاسی شیعه، یک سیستم متناظر است، یعنی همه‌ی اجزاء بر هم اثرگذارند و نظارت دارند. مثلاً صلوة، طهارت، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، حدود، دیات، قضا، شهادت، شفعه و عناوین مختلفه دیگر، به گونه‌ای تشریح شده‌اند که در خدمت هدفی واحد قرار گرفته‌اند. در نگاهی که از بیرون به فقه بیندیشیم، اگر نگاهمان به تمام این اجزاء و هسته‌های تشکیل دهنده‌ی هر جزء باشد، مجموعه‌ی این‌ها را یک سیستم مشاهده می‌کنیم. سیستمی که طهارت، پاکی، تزکیه‌ی ظاهر و باطن را می‌خواهد، پرکشیدن به سوی افق بی‌نهایت عالم را از مکلف طلب می‌کند. با فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر زشتی را برنمی‌تابد. زشتی‌ها را حدود الهی و قرقگاه‌های خدا می‌داند که نباید به آنها تعدی کرد. «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (بقره، ۲۲۸)؛ این‌ها حدود الهی‌اند، پس از آنها رد نشوید و کسانی که از این حدود و قرقگاه‌ها می‌گذرند، ستمگرند.

تعدی از این حدود، جرم است، متجاوزان به حریم جامعه‌ی اسلامی، متعدی و متجاوزند که با فرهنگ جهاد و شهادت باید با آنها مواجه شد، هرگز نباید سلطه‌ی آنها را پذیرفت. جهاد تا زمانی که فتنه و فتنه‌گری باقی است ادامه دارد. شمشیر جهادی اسلام تا زمان فتنه در نیام نخواهد رفت.

فقه سیستمی و ترکیبی شیعه، مبدأ نظریه‌سازی‌های کلان در حوزه‌ی حکومت و سیاست گردیده است، که از درون این امر مرکب و سیستمی، نظریه‌ی

ولایت فقیه استخراج گردیده و تبیین شده است. از درون فقه ترکیبی شیعه، نظریه‌ی حکومت اسلامی استحصال می‌شود و خود را به وضوح و روشنی می‌نمایاند.

تولید نظریه برای هر انگاره‌ای که دارای اجزای متعدد باشد، ضرورتی اساسی است، پس هرگاه به تصور و انگاره‌ای دست یافتیم که دارای اجزای متعدد باشد، باید چارچوب فراگیری را ترسیم کنیم، که این اجزا را از پراکندگی و ناهمسویی حفظ و انسجام آنها را تأمین کند (پگاه حوزه، ۱۳۸۶، ۲۰).

فقه سیاسی اسلام، از لایه‌های پراکنده و امور مختلفی، قادر است ترکیبی ایجاد کند و به نظریه‌ای نظام ساز منجر شود، چنان که این کار توسط فقیهان فراوانی در گستره‌ی تاریخی به مرحله‌ی تشخیص و عینیت رسید.

فقه ترکیبی و سیستمی به ما می‌گوید که نضج و تبلور نظریه‌ی اسلامی و روشن شدن معایب و محاسن آن، جز با قرار گرفتن در محک تجربی عینی و در واقعیت زندگی و به طور مشخص، جز در چارچوب دولت و نظام سیاسی امکان عملیاتی شدن و تحقق عینی را ندارد.

لذا فقه ترکیبی شیعه، همان فقه نظریه ساز و نظام آفرین است، که به عنوان تئوری‌های فقه سیاسی در تاریخ، توسط افرادی همچون کرکی، نراقی، نجفی و در اواخر توسط امام خمینی علیه السلام، ساخته شده و البته امام توانستند، این فقه ترکیبی را تبدیل به نظام سیاسی هم بکنند.

### ۳) نفی ولایت جائر و اثبات ولایت الهی در فقه سیاسی شیعه

در فقه سیاسی شیعه، جایگاه مهمی به نفی ولایت جائر داده شده است، به گونه‌ای که در کتب فقهی همه‌ی فقها، از مراجعه به حاکم جائر منع شده است که به چند نمونه اشاره می‌کنیم.

نمونه‌ی اول: محمد بن محمد بن علی بن بابویه قمی معروف به صدوق (م ۳۸۱ هـ) در کتاب المقنع فی الفقه، که اولین اثر ارزشمند مدون فقه سیاسی شیعه است، موارد مهمی را مطرح کرده و حکم به حرمت مراجعه به والی جائر داده است.

ایشان بابی را تحت عنوان «باب الدخول فی اعمال السلطان» آورده و ضمن نقل روایات فراوانی مراجعه به سلطان جائر را حرام می‌داند. به عنوان نمونه به یک روایت که توسط ایشان نقل شده اشاره می‌کنیم: «روی عن ابی عبدالله علیه السلام انه قال: اتقوا الله و صوخوا انفسکم بالورع و قودة بالتقية و الاستغناء بالله عن طلب الحوائج الی صاحب السلطان و اعلموا انه من خضع لصاحب سلطان و لمن يخافه علی دینه طلباً لما فی یدیه من دنياه، اذله الله و مقتته علیه، و وكله الیه، فان هو غلب علی شیء من دنياه فصار الیه منه شیء نزع الله البرکة منه...» (شیخ صدوق، ۱۴۱۵ هـ، ۵۳۹)؛ از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: بترسید از خدا و خودتان را با ورع و دوری از گناه حفظ نمایید، و دیتان را با تقیه تقویت کنید و از خدا بی‌نیازی جسته و به مردم و صاحب حکومت عرض حاجت نکنید و بدانید که هر کس به حاکمی خضوع کند، حاکمی که از او بر دین خودش بی‌مناک است، حاکمی که به خاطر دست‌یابی به دنیای آن حاکم با او خضوع می‌کند و کرنش می‌نماید، چنین فردی را خدا ذلیل و خوار می‌گرداند و بی‌مایه‌اش می‌نماید. اگر چنین فردی با نزدیک شدن به این حاکم ستمگر، مالی و ثروتی به دست آورد، خداوند آن مال و ثروت را از او گرفته و برکت را از او زایل می‌کند.

شیخ صدوق، نظام حاکم جور را باطل و مردود دانسته و در اثنای بحث از معاملات می‌نویسد:

در مورد کارهای دولتی و امور مربوط به سلطان، با چشم باز مراقب باش تا در آن گرفتار نشوی، لکن هرگاه گرفتار همکاری با دولت و زمامدار وقت

شده در ظلم و کارهای ناروای آنها مشارکت نداشته باش.

این قسمت از اندیشه‌ی فقهی صدوق در واقع همان تحریم سیاسی و رأی به عدم مشروعیت دولت‌های غیرالهی است، که مهم‌ترین گام در مبارزات سیاسی محسوب می‌گردد.

نمونه‌ی دوم: شیخ مفید، محمد بن النعمان العکبری البغدادی (م ۴۱۳ هـ)؛ وی در کتاب *المقتنعة* بابی را تحت عنوان «باب ما يجب من ولاية اولیاء الله فی الدین» چنین آورده است: «و ولاية اولیاء الله مفترضة و بها قوام الایمان، و عداوة اعدائه واجبة علی کل حال قال الله عز و جل: لَا تَجِدُ قَوْمًا یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ یُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِیرَتَهُمْ (مجادله، ۲۲) (شیخ مفید، ۱۴۱۰ هـ، ۳۳)؛ و ولایت اولیای الهی واجب است و استواری و قوام ایمان به همین ولایت است و دشمنی دشمنان خدا واجب است در هر حال. ای متعال فرموده است: نمی‌یابی قومی را که ایمان به خدا و روز قیامت آورده‌اند که دوست داشته باشند کسانی را که با خدا و رسولش مبارزه می‌کنند، اگرچه پدران یا فرزندان یا برادران و یا خویشان آنها باشند. شیخ مفید در جای جای کتاب *المقتنعة*، سلطان عادل اسلام را مطرح نموده است:

بر اساس این تقسیم بندی سیاسی، هر فرد شیعه، سلطان عادل اسلام و نظام سیاسی او را به رسمیت شناخته و نظام سلطان جائر را تحریم نموده و آن را نامشروع می‌شمرده است. و به هنگام بروز مسائلی که باید توسط دولت و ارکان آن حل و فصل گردد، وی موظف بوده که نخست در اندیشه سلطان عادل و نظام منسوب به او بیندیشد، تا بتواند با مراجعه به او، مشکل خود را حل و فصل نماید (عمید زنجانی، ۱۳۸۸، ۱۷).

نمونه‌ی سوم: محقق حلی (م ۶۷۹)؛ محقق حلی، از حله‌ی عراق است. به وسیله‌ی او بود که شهر حله از مراکز علمی مشهور در سرزمین‌های اسلامی به

شمار می‌آمد. وی را باید فقیهی سیاسی اندیش دانست، که در تقابل شدید با نظام‌های غیراسلامی و جور قرار گرفته و به تبیین فقه سیاسی خویش می‌پردازد. او در شرایع الاسلام، روح فقه شیعی را سیاسی تلقی می‌کند؛ گویا فقه شیعه مرانامه‌ی دولت اسلامی را منعکس نموده است. او نماز جمعه و عیدین را سیاسی می‌داند و اقامه‌ی آنها را منوط به حضور دولت حق و امام معصوم علیه السلام می‌شمارد و در زمان غیبت، خصوصاً در روایت جائز، وجوب آن را منتفی می‌داند، زیرا که غرض شارع از تشریح نماز عید و جمعه، تبیین مسائل سیاسی است و نماز، بلندگو و مأذنه‌ی دولت اسلامی است.

در تعبیر محقق حلی رحمته الله علیه، بحث نماز جمعه و عیدین، منوط به «الامام الاصل» دانسته شده که صاحب جواهر در تعریف و تشریح آن چنین می‌نگارد:

(ثم الجمعة لا تجب) اولا تصح (الا بشروط، الاول السلطان العادل او من نصبه) بالخصوص لها خاصة او مع غيرها من مناصبه فبدونها تسقط عينا او مشروعية (نجفی، ۱۳۶۵، ۱۵۰).

نمونه‌ی چهارم: محقق کرکی، علی بن عبدالعال محقق کرکی (م ۹۴۰)؛ وی از علمای جبل عامل لبنان است که توسط صفویه، با اعزاز و اکرام فراوان به ایران دعوت شد. او شخصیتی بلند آوازه است که توسط صفویان، لقب شیخ الاسلامی دریافت نمود. ایشان در لبنان به دنیا آمد، در ایران زیست و پس از مرگش در عراق به خاک سپرده شد. وی هم عصر شاه اسماعیل صفوی و شاه طهماسب بود و از سوی شاه طهماسب به عنوان اولین شیخ الاسلام منصوب شد و اختیارات گسترده‌ای، در حوزه‌ی سیاست و حاکمیت، به او داده شد.

شاه طهماسب به او چنین حکمی می‌دهد: «شما به پادشاهی مستحق ترید، چون شما نایب امام هستید و من فقط یکی از عاملان شما هستم که اوامر شما را اجرا می‌کنم».

اندیشه‌های فقه سیاسی در مکتوبات محقق کرکی کاملاً نمودار است. او در



کتاب جامع المقاصد و دیگر کتب چندین نکته‌ی مهم را به عنوان جستارهای مهم فقه سیاسی معرفی کرده است.

(۱) امر حکومت، متعلق به امام معصوم علیه السلام است.  
 (۲) فقیه جامع الشرایط، از طرف امام منصوب می‌باشد، نه اسماً بلکه رسماً و خصوصیتاً.

(۳) نیابت فقیه از طرف امام معصوم علیه السلام، نه فقط برای قضاوت و افتاست، بلکه منصوب برای امر حکومت است. چنان که فرموده است: «انی قد جعلته علیکم حاکماً»، این قید (حاکماً) عام است و همه‌ی امور را شامل می‌گردد.

(۴) نایب عام امام و جانشین وی، به انتخاب مکلفین نیازی ندارد، زیرا او قبلاً توسط امام منصوب شده است.

نمونه‌ی پنجم: صاحب جواهر؛ مرحوم محمد حسن نجفی در کتاب مبسوط و ارزشمند جواهر الکلام که متجاوز از بیست سال برای آن زحمت کشیده، اندیشه‌های فقه سیاسی را مطرح نموده است، که هم به نفی ولایت جائر و هم به اثبات ولایت فقیه پرداخته است.

او در کتاب جهاد، عمده‌ترین نظریات فقه سیاسی خود را تحت عنوان نفی ولایت جائر، ولایت فقیه و حاکمیت اسلامی مطرح نموده است. نظریات صاحب جواهر را می‌توان در عناوین ذیل خلاصه دانست.

(۱) تصور ولایت فقیه، ما را به تصدیق آن می‌رساند و فرد با تصورش، یقین به تصدیق آن می‌کند.

(۲) فقهی که در آن، ولایت و حکومت نباشد، فقهی است بی‌مفهوم و کسی که این شیوه را طی کند، طعم فقه را نچشیده است. لذا در این زمینه چنین می‌نگارد: «فن الغریب وسوسة بعض الناس فی ذلك، بل کانه ما ذاق طعم الفقه شیئاً و لا فهم من لحن القول و رموزهم امراً، و لا تأمر المراد من قولهم انی جعلته علیکم حاکماً قاضیاً و حجة و خلیفة و نحو ذلك مما ینظر منه ارادة نظم زمان الغیبة

لشیعتکم فی کثیر من الامور الراجعة الیهیم...» (نسجفی، ۱۳۶۷، ۳۹۷)؛ از امور غریب، و سوسه‌ی بعض افراد در مسأله‌ی ولایت فقیه است، بلکه گویا از طعم فقه چیزی نچشیده است و از لحن قول و آهنگ گفتار ائمه علیهم‌السلام چیزی را درک نکرده و از رموز اشارات آنها به مطلبی دست نیافته و مراد آن حضرات علیهم‌السلام را درک ننموده که فرموده‌اند: من آنها را بر شما حاکم ساختم، قاضی و حجت و خلیفه قرار دادم و... و نحو این‌ها که اراده‌ی نظم زمان غیبت برای شیعه فرموده‌اند و در بسیاری از امور که به آنها بازمی‌گردد.

۳) ولایت فقیه، مسأله‌ای عقلانی است، که البته خود صاحب جواهر، این مسأله را علاوه بر آیات و روایات به شیوه‌ای عقلانی اثبات نموده است.

۴) در بحث امر به معروف و نهی از منکر، ورود به امر به معروف برای اقامه‌ی حکومت الهی را واجب می‌داند.

۵) تکیه بر عنصر مصلحت؛ در نظام‌های سیاسی دنیا عنصر مصلحت اهمیت ویژه‌ای دارد. مصلحت‌عنصری است که فقه جواهری بر آن تکیه‌ی فراوان دارد. در موارد زیادی این عبارات در حوزه‌ی فقه سیاسی به چشم می‌خورد. للمصلحة، مصلحة تقضية، لمصلحة راجحة و...

نمونه‌ی ششم: امام خمینی رحمته‌الله (م ۱۳۶۸ ش)؛ در فقه سیاسی امام خمینی رحمته‌الله مسائل سیاسی مهمی جاری است. اصل نفی ولایت جائز به وضوح مورد بحث قرار گرفته است. اندیشه‌ی سیاسی و فقه سیاسی امام خمینی رحمته‌الله در دوران معاصر، از مهم‌ترین اندیشه‌های سیاسی و فقه سیاسی در تاریخ پرافتخار شیعی است. اندیشه‌ی سیاسی ایشان به کمک شناخت دقیق اوضاع و شرایط و امکانات و با استعانت از اصل پویایی اجتهاد شیعی و خاصیت تحول‌پذیری آن در درون فقه اسلامی شکل گرفته که البته با پشتوانه‌ای فلسفی، عرفانی و کلامی نیز درآمیخته و تقویت گردیده است. در نظر ایشان، فقه، ثقوری اداره‌ی جامعه است.

امام خمینی رحمته‌الله، به عنوان مرجعی نواندیش و اندیشمندی اسلامی، مبانی نظری

خود را براساس اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و تاریخ پویای شیعی، با عنایت به کتاب و سنت و عقل اجتهادی و اجماع فقیهان و ارسته‌ای همچون محقق کرکی، شیخ طوسی، شیخ مفید، صاحب جواهر، بروجردی رحمته الله و بسیاری از فقیهان دیگر که بر عنصر حاکمیت اسلامی در جوهره‌ی فقه بوده، بیان داشته‌اند. ایشان قانون اسلامی را تکامل یافته‌ترین دانسته و می‌فرمایند:

قانون برای اصلاح جامعه کافی نیست. برای این که قانون مایه‌ی اصلاح و سعادت بشر بشود، باید قوه‌ی مجریه باشد تا آن را اجرا کند. بنابر این خداوند در کنار ارسال قوانین شرعی، رسولی فرستاد تا آن را در جامعه‌ی بشری اجرا کند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در جامعه‌ی اسلامی در رأس تشکیلات اجرایی قرار داشت و در کنار ابلاغ اسلام آنها را اجرا می‌کرد. بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله، خلیفه و جانشین او، همین وظیفه را به عهده داشت (امام خمینی، ۱۳۶۹، ۹۰).

ایشان در مورد حکومت اسلامی این اصول را مطرح فرموده‌اند:

۱) اصل تکلیف، تکلیف‌گرایی و عمل براساس تکلیف و وظیفه‌ی شرعی و حتی تغییر رفتار به سبب تغییر وظیفه جایگاه مهمی در فهم اندیشه و عمل سیاسی حضرت امام دارد. ایشان خود تصریح کرده‌اند که تمامی رفتارهای ایشان براساس تکلیف بوده است.

ما بنا داریم به تکلیف عمل کنیم (امام خمینی، ۱۳۶۸، ۲۲۰).

۲) اصل دعوت و گسترش اسلام، که کلیه‌ی اقدامات امام خمینی رحمته الله را می‌توان در همین راستا مورد تحلیل قرار داد.

۳) اصل ابهام زدایی از چهره‌ی اسلام، ایشان معتقد بودند چنان که واقعیت هم آن را نشان می‌داد که در ناحیه‌ی معرفی اسلام، تلاش بر ابهام‌سازی بوده، لذا حضرت ایشان خود را موظف به ابهام زدایی از چهره‌ی اسلام می‌نمودند.

۴) اصل نفی سبیل، مهم‌ترین موضع‌گیری امام خمینی رحمته الله در نفی سلطه‌ی خارجی

بود که در این راستا معارضه‌ی شدید ایشان را با کاپیتولاسیون مشاهده می‌کنیم. (۵) اصل تقدم اهم بر مهم؛ شاید بتوان اشاره داشت که اساسی‌ترین امر در نظر ایشان، حفظ نظام بود که در این راستا موضع‌گیری‌های روشنی در فقه سیاسی ایشان موجود است.

(۶) اصل عمل بر اساس توان؛ روشن است که ایشان خود را مأمور به وظیفه دانسته و مکلف به نتیجه نمی‌دانستند که تصریحات فراوانی در کلمات ایشان در این راستا بوده است.

(۷) اصل عدالت؛ عنصر عدالت را در قضا، شهادت، اقتصاد و کلیه‌ی امور، مورد توجه قرار داده بودند.

(۸) اصل زمان و مکان؛ زمان و مکان، دو عنصری بودند که امام خمینی رحمته‌الله در فقه سیاسی خودشان آنها را معیار برای تطبیق قوانین قرار داده بودند.

(۹) اصل ولایت الهی، ولایت جائر را نفی کرده و لزوم نفی آن را در قالب انقلاب سیاسی و اجتماعی مطرح می‌کردند.

(۱۰) اصل حکومت اسلامی و ولایت فقیه

امام خمینی رحمته‌الله در دوران معاصر در نظریه‌ی حکومت، ولایت و ولایت فقیه، توسعه‌ی گسترده‌ای دادند و برای دستیابی به نظام صالح اسلامی و استقرار حکومت اسلامی و طرح نظام ولایی و حذف نظام استعماری و استکباری غیرالهی و طاغوتی و در راستای این اندیشه‌های بنیادی، مقدمه و ضرورت انقلاب همه‌جانبه‌ی فکری، سیاسی و اجتماعی را مطرح نمودند و همه‌ی آن چه را که در گذشته‌ی فقه سیاسی به صورت تئوریک مطرح گردیده بود، به صورت نظام عملی سیاسی مطرح نموده‌اند.

امام خمینی رحمته‌الله، در ایده‌های خود، بحث ولایت را از اینجا آغاز می‌کند که «پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شریعتی جامع آورده‌اند و هیچ مسأله‌ای را فروگذار نکرده‌اند و ما قطعاً می‌دانیم که نسبت به حکومت و اداره‌ی امت اسلامی نیز برنامه دارد و الا

نقض فاحشی در تشریح خواهد بود، زیرا وجود حکومت و نظام ضروری بشر است و فرقی نیز بین حضور و غیبت نیست، و این به ضرورت عقل ثابت است که البته روایاتی نیز بر آن دلالت دارد» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ۶). امام علیه السلام در ادامه به این روایات هم اشاره می‌فرمایند.

امام خمینی علیه السلام تصریح می‌کنند:

باید عرض کنم حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است، یکی از احکام اولیه‌ی اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه، حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می‌تواند مساجد را موقع لزوم تعطیل کند و مسجدی را که ضرار باشد، در صورتی که رفع تخریب نشود، خراب کند. حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرار داد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یک جانبه لغو کند و می‌تواند هر امری را چه عبادی و یا غیر عبادی که جریان آن مخالف مصالح کشور و اسلام است، از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند، حکومت می‌تواند از حج، که از فرایض مهم الهی است، در موقعی که مخالف مصالح کشور اسلامی دانست، موقتاً جلوگیری کند (امام خمینی، ۱۳۷۴، ۱۷۰).

براساس دیدگاه امام خمینی علیه السلام فقه اسلامی، فقهی سیاسی است، که روح و جان آن، دولت اسلامی، تشکیل حکومت اسلامی و رهبری فقهی جامع شرایط است و حکومت، فلسفه‌ی عملی تمام فقه است. در اندیشه‌ی امام خمینی علیه السلام ولایت و حکومت در فقه سیاسی، اصلی‌ترین و بنیادی‌ترین مسأله است و در صورتی که مسلمانان گرفتار والی جائز هستند باید به تغییر آن اقدام نمایند. امام خمینی علیه السلام برای این دیدگاه خودشان، که باید مسلمانان حکومت تشکیل دهند و از پذیرش ولایت جائز احتراز کنند، دلایلی را ارائه کرده‌اند که دلایل

ایشان را به طور کلی در موارد ذیل می توان خلاصه نمود.

### ۱) اجرای احکام شریعت

احکام مقدس اسلام، جنبه‌ی مقطعی ندارند که فقط در دوره‌ی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی معصومین علیهم السلام اجرا شوند، بلکه خصوصیت ابدی دارند و هرگز نباید تعطیل شوند، این احکام باید ضمانت اجرایی داشته باشند و ضمانت اجرایی آن، حکومت است، زیرا به وسیله‌ی حکومت، قوانین اسلامی که ساختار حکومتی دارند، اجرا می شوند.

دلیل بر لزوم تشکیل حکومت، ماهیت و کیفیت قوانین اسلام و احکام شرع است، ماهیت و کیفیت این قوانین می‌رساند که برای تکوین یک دولت و برای اداره‌ی سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه، تشریح گشته است (امام خمینی، ۱۳۶۸، ۳۲).

### ۲) اقتدا به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

امام خمینی رحمته الله علیه، به عنوان اقتدای به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همین شیوه را اعمال می‌فرمایند:

سنت در رویه‌ی رسول اکرم صلی الله علیه و آله دلیل بر لزوم تشکیل حکومت است، زیرا اولاً خود تشکیل حکومت داد... و ثانیاً برای پس از خود، به فرمان خدا تعیین حاکم کرده است (امام خمینی، ۱۳۶۸، ۳۸).

### ۳) احیای شریعت

در نامه‌ای که حضرت امام خمینی رحمته الله علیه به عنوان آیت الله خامنه‌ای (مد ظله) می‌نویسد، چنین بیان داشته‌اند:

حکومت، که شعبه‌ای از ولایت مطلقه‌ی رسول اکرم صلی الله علیه و آله است، یکی از

احکام اولیه است و حتی مقدم بر احکام فرعیه مثل نماز و روزه و حج است... پس قیام برای تشکیل حکومت و تشکیل دولت اسلام، از قبیل واجب کفایی بر فقیهان و افراد معتمد و عادل است. پس اگر کسی از آنان موفق به تشکیل حکومت شد، بر دیگران پیروی از او واجب است (امام خمینی، ۱۳۷۴، ۱۶۵).

#### ۴) نظریه‌ی ولایت فقیه در دوره‌ی غیبت

یکی از مباحث مهمی که در فقه سیاسی شیعه، از دوره‌ی غیبت تاکنون به صورت یک نظریه‌ی سیاسی مطرح شده است، نظریه‌ی ولایت فقیه در دوره غیبت است. گرچه مبانی و بنیادهای نظری این مسأله در دوران رسالت و امامت شیعی در قالب راه کارهای حاکمیت اسلامی در دوره‌ی غیبت مطرح شده، لکن به صورت یک راهبرد در فرهنگ شیعی و فقه سیاسی آن پس از دوره‌ی غیبت، صورتی منظم پیدا نمود. این مسأله از مباحث عمده و مهم در فلسفه‌ی سیاسی اسلام و در فقه سیاسی آن است، مترقی‌ترین نمود حکومت اسلامی و کلیدی‌ترین نظریه‌ی سیاسی اسلام در دوره‌ی غیبت امام معصوم علیه السلام است که دارای مبانی نظری، نقلی، معرفتی، عرفانی، کلامی و فقهی فراوانی است و به طور کلی به لحاظ ماهیت وجودی‌اش متقدم به آیات کریمه‌ی قرآن و سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی معصومین علیهم السلام است.

نظریه‌ی ولایت فقیه، عامل پیوند جامعه‌ی اسلامی با کانون معنوی هستی، یعنی خدای متعال است که از مشکلات وجودی رسول اکرم صلی الله علیه و آله تراویده و از ناحیه‌ی مصاییح الهدایه، یعنی حضرات ائمه‌ی معصومین علیهم السلام، مورد تأکید فراوان قرار گرفته است. نظریه‌ای ملهم از متن تعالیم و آموزه‌های قرآن مجید است، امری است فطری، عقلانی، عرفانی و شهودی و بالاخره آموزه‌ی پرنمود تفکر سیاسی اسلام است، عامل بالندگی تفکر اسلامی، عامل حفظ نظام و

جامعه‌ی اسلامی است، مانع سلطه‌ی مستکبران و زورگویان عالم و هموار کننده‌ی زمینه‌ی رشد و تعالی جامعه‌ی توحیدی و ولایی است.

این نظریه، در دوره‌ی غیبت، هم از ناحیه‌ی فیلسوفان و حکیمانی نظیر فارابی و سهروردی و... مطرح شده و هم از ناحیه‌ی عارفانی همچون سید حیدر آملی و هم از ناحیه‌ی متکلمین همچون شیخ مفید و خواجه‌ی طوسی و هم از ناحیه‌ی فقیهان نام‌بردار شیعه، که البته در دوره‌ی معاصر آن چه که بیشتر مطرح است و رواج اکثری دارد، بحث ولایت فقیه از زوایه‌ی فقهی آن است.

البته این مسأله، خود، نشان‌گر آن است که مسأله‌ی ولایت فقیه مسأله‌ای چند ضلعی و چند تباری و به اصطلاح، چند رشته‌ای و میان رشته‌ای هم هست. این بحث، کاملاً مبتنی بر مبانی دینی است که در سرشت و ساختمان دین، به کار رفته است.



### مبانی ولایت فقیه در فقه سیاسی

در فقه سیاسی اسلام، جهت‌گیری‌های کلی وجود دارد که این جهت‌گیری‌ها، مبنای طرح نظریه‌ی ولایت و ولایت فقیه شده و لذا در فقه سیاسی اسلام جز ولایت رسول اکرم ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام و فقیه مشروعیت نخواهد داشت و جز همین ولایت، مورد سفارش قرار نگرفته است که به این مبانی اصولی اشاره می‌کنیم.

۱) ولایت که به معنای حکومت، سرپرستی و صاحب اختیاری است، حق ویژه و انحصاری خداوند است «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (انعام، ۵۷)؛ حکومت، حکم و قانون‌گذاری جز برای خدا نیست.

و نیز می‌فرماید: «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (مائده، ۴۴)؛

و هر که به حکم الهی، فرمان نراند، آنان کافرند.

براساس این ذهنیت و تئوری است که هیچ انسانی بدون تفویض الهی، حق



حاکمیت و سرپرستی ندارد و هر انسانی که بدون تفویض الهی، به هر عنوان دیگری، مدعی سرپرستی و یا عهده‌دار آن شود، طاغوت است و از نظر الهی آنان همگی معزولند.

«ان أئمة الجور لمعزولون عن دين الله و عن الحق، فقد ضلوا و اضلوا...» (نعمانی، ۱۴۲۲ هـ، ۱۲۷)؛ همانا امامان جور، معزولند از نظر دین الهی و خداوند، آنان گمراهند و گمراهگر.

۲) ولایت بر انسان‌ها در فقه سیاسی اسلام با معیار صلاحیت‌ها و شایستگی‌هایی است که خداوند تعیین می‌کند، ملاک‌هایی که در کلیه‌ی ابواب فقهی در مبحث قضا، حدود، شهادت و... مورد تأکید قرار گرفته است.

۳) در بین آموزه‌های دینی، چنان‌که در کتاب الصلوة و الحج و الصوم و الجهاد و... منعکس شده آموزه‌ی ولایت، اعتبار بخش سایر آموزه‌ها دانسته شده، در این زمینه در کتاب الحجة اصول کافی و ذیل کلیه‌ی عناوین فقهی و ابواب آن، مباحث مشروح و مفصلی تبیین گردیده است.

۴) خلافت الهی در جامعه‌ی انسانی؛ یکی از مبادی و مبانی فقه سیاسی اسلام، بحث خلافت الهی انسان است. از دیدگاه دینی، انسان، عهده‌دار حاکمیت خدا و وارث نهایی زمین و حکومت در آن است، لذا زمین و آن چه در آن است اختصاص به امام می‌یابد، انفال و ثروت‌های عمومی، نیزارها و بیشه‌ها و جنگل‌ها و... اختصاص به خدا و رسول و امام دارد. این پرتوی از خلافت الهی انسان است که در ابواب فقهی، انعکاس تام و تمام یافته است.

«يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ» (انفال، ۱)؛ از تو ای پیامبر درباره انفال می‌پرسند، بگو که انفال از آن خدا و رسول است.

در کتاب الانفال در فقه شیعی، فراوان به این روایت استناد گردیده است که «و للامام صفوا المال و له بعد الخمس الانفال و الانفال كل ارض خربة باداهلها و كل ارض لم يوجف عليها بخيل و لا ركاب و له رئوس الجبال و بطون الاودية و

الاجام و كل ارض خربة لا رب لها و له صوافي الملوك ما كان في ايديهم من غير وجه الغصب لان الغصب كله مردود و هو وارث من لا وارث له ...» (الحر عاملی، ۱۴۱۸ هـ، ۱۴۷)؛ و برای امام است خالص اموال و برای امام است بعد از خمس، انفال. و انفال هر زمین خرابی است که اهل آن کوچ کرده‌اند و هر زمینی است که تصرف شده، بدون جنگ و برای امام است کوه‌ها و بیابان‌ها و بیشه‌زارها و نیزارها و هر زمین غیر آبادی که صاحب ندارد و برای امام است قطایع پادشاهان و آن چه با غصب به دست آمده، زیرا اموال مغضوبه به امام بازمی‌گردد و امام، وارث زمینی است که وارث ندارد.

#### ۵) اصل امامت و رهبری و اختیارات

امامت و رهبری، اصلی خدشه‌ناپذیر و غیر قابل انکار است؛ با همه‌ی اختیارات گسترده‌ای که از ناحیه‌ی خدا می‌یابد؛ اختیار بر قضا، شهادت، حدود، دیات، زکات، خمس، اموال و امور سیاسی و حکومتی و اجتماعی.

هدایت جهان هستی، با حکمت و قدرت لایزال، جزئی از مجموعه‌ی تعالیم توحیدی قرآن است و وانهادن آنها به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امام نیز لازمه‌ی لاینفک آن است که در زمان غیبت به عهده‌ی فقیه عادل با تقوا و مدیر و مدبر قرار می‌گیرد.

#### ۶) تکیه بر عنصر عدالت

چه انگیزه و هدفی والاتر از این که در کلبه‌ی آموزه‌های سیاسی فقه شیعی، بر عنصر عدالت تکیه شده «وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ» (شوری، ۱۵)؛ و من مأمورم تا بین شما عدالت ورزم.

مسائل دیگری همچون صلح‌گرایی، مشارکت و تعاون، مسالمت‌گرایی و... مبنای ولایت فقیه قرار می‌گیرند.

ویژگی‌های حاکم اسلامی در فقه سیاسی شیعه  
جستار مهمی که در فقه سیاسی شیعه عامل بقا، جاودانگی و ماندگاری تشیع گردیده و شیعه را در مسند اعتراض و انقلاب تاریخی نشانده است، ویژگی‌های حاکم اسلامی در فقه سیاسی شیعه است.

## ۱) قاطعیت و صراحت

حاکم اسلامی در تصویری که از آن در فقه سیاسی ارائه شده، باید مظهر قاطعیت و صراحت باشد تا بتواند حقوق را استیفا کرده، متجاوزان را تنبیه کرده و ظالمان را سر جای خود بنشاند. علی علیه السلام در توصیف حاکم چنین می‌فرماید: «لا یقیم امر الله، الا من لا یصانع و لا یضارع و لا یتبع المطامع» (صبحی صالح، ۱۳۸۷ هـ، ۴۴۸)؛ امر و قانون خدا را بر پا نمی‌دارد، مگر کسی که اهل سازش و چاپلوسی نیست، و اظهار همگرایی با دشمن و ذلت و خواری نمی‌کند و از طمع‌ها پیروی نمی‌نماید.

بدیهی است که فرمانروایی در نظام دینی، و ولایت بر جان و مال هستی جامعه، با مجامله و سازش و دشمن‌گرایی و طمع ورزی هرگز تناسبی ندارد. راجع به کافران در اندام فقه سیاسی، برخورد آمیخته با قاطعیت مطرح شده در کتاب جهاد، غلظت و صلابت و قاطعیت، در مواجهه با کفار مورد تأکید قرار گرفته است.

فقه سیاسی در جهاد با اهل بغی، هیچ‌گونه مدارایی را روا نمی‌داند. همچنین در اجرای حدود الهی، قاطعیت دارد. «الزَّانِيَةُ وَ الزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَ لَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ» (نور، ۲)؛ زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید و رأفت و مهربانی در حق آنها روا ندارید.

## ۲) عدالت پیشگی

حاکم اسلامی باید مظهر دادگری باشد. این مسأله در تمام حوزه‌های حاکمیت باید از ناحیه‌ی حاکم رعایت شود. عدالت حاکم در فقه سیاسی، مورد توجه اکید و همه جانبه قرار گرفته است.

بحث عدالت در مسأله‌ی بینه و قاضی، از مباحث مهم فقه سیاسی است، و بیشترین معرکه‌ی آراء در آن رخ داده است. در فقه سیاسی شیعه، این مسأله از ارکان قضا و حکم دانسته شده است. مسأله‌ی عدالت، در همه‌ی حوزه‌ها و ساختارهای فقه اسلامی و بالمآل در کلیت فلسفه‌ی سیاسی اسلام مطرح است. عدالت در فقه اسلامی به عنوان حالت و ملکه‌ای نفسانی، محل اتفاق فقها است که در اثر تمرین و ممارست ایجاد می‌شود، چنان که در کتاب القضا و الشهادات و... فقها در مقام تعریف آن، چنین اتفاق نظری را ملحوظ دانسته‌اند. این نگاه به عدالت، نگاهی است فقهی که در اکثر ابواب فقه اسلامی به عنوان شرایط فردی که می‌خواهد مسؤولیت یا تکلیفی را بپذیرد، مطرح شده است. عدالت در این نگاه، لایه‌ها و سطوح مختلفی یافته که پایین‌ترین سطح آن عمل به واجبات و ترک محرمات در ظاهر و ملاً عام است و با ترک واجبی یا انجام دادن امر حرامی ساقط می‌شود. حتی بعضی تسری به عمل خلاف مروت هم داده‌اند. در این مورد، فقط به عبارتی از امام خمینی علیه السلام اکتفا می‌کنیم «تزول صفة العدالة حکماً بارتکاب الكبائر او الاصرار علی الصغائر، بل بارتکاب الصغائر علی الاحوط و تعود بالتوبة اذا كانت الملكة المذكورة باقية» (امام خمینی، ۱۴۰۱ هـ، ۲۹)؛ صفت عدالت، به لحاظ حکم فقهی، به ارتکاب گناهان کبیره و یا اصرار بر گناهان صغیره زایل می‌شود. بلکه بنا بر احتیاط به ارتکاب صغیره (بدون اصرار آن)، و اگر ملکه‌ی عدالت در نفس کسی باقی باشد، با انجام توبه به او بازمی‌گردد. در هر حال صفت عدالت نسبت به حاکم، بارزترین آن است که در فقه سیاسی شیعه حضور پررنگی یافته است.

### ۳) علم به قانون و ملکه‌ی اجتهاد

حاکم اسلامی، باید به قانون الهی علم داشته باشد، چون حاکم اسلام است. اگر حاکم اسلام است باید به قوانین اسلامی، و کلیت قوانین شریعت، علم تفصیلی داشته باشد و علم احتمالی کفایت نمی‌کند.

این مسأله، مورد وفاق اکثر فقیهان سیاسی اندیش قرار گرفته و به آن تصریح نموده‌اند.

در عنوان افته بودن، همان علم تفصیلی و نفوذ جامع به ابعاد مسأله و موضوع مورد توجه فقیهان قرار گرفته است.

حاکم اسلامی، محور اداری جامعه‌ی دینی و رکن اساسی مجتمع اسلامی است و او است که می‌تواند آرمان‌های اسلامی را در جامعه به بار بنشانند. او است که می‌تواند با علم به احکام شریعت، آنها را در جامعه‌ی دینی به مرحله‌ی عمل برساند و اجرا نماید.

در قرآن مجید، در باب اداری مجتمع انسانی، علم به شریعت ضرورتی قطعی یافته چنان که در داستان طالوت، می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي أَعْلَامِهِ وَ الْجِسْمِ» (بقره، ۲۴۷)، خداوند او را بر شما برگزیده و بر علم و توانایی جسمی‌اش وسعت بخشیده است.

امام خمینی علیه السلام در این باب می‌نویسد:

ان الحاکم ینبغی ان یتحلی بالعلم بالقانون و عنده ملکه العدالة مع سلامة الاعتقاد و حسن الاخلاق و هذا ما تقضیه العقل السليم خاصة (امام خمینی، ۱۴۱۰ هـ، ۴۶۴)؛ همانا سزاوار است و بایسته که حاکم به زیور علم به قانون آراسته باشد، و در او ملکه‌ی عدالت با سلامت اعتقادی و حسن اخلاق موجود باشد. و این امری است که عقل سلیم اقتضایش را دارد.

برای تحقق علم به قانون، در حاکم اسلامی، ملکه‌ی اجتهاد ضروری است،

چون بدون اجتهاد، قادر بر درک مضامین و تعالیم شریعت نخواهد بود. در اندیشه‌ی سیاسی فقها، از جمله امام خمینی ره، شرط اجتهاد، از شرایط اولی و ضروری رهبری امت اسلامی تلقی گردیده است و لذا بحث مرجعیت نمی‌تواند ملاک باشد، بلکه شرط اجتهاد، وافی به عرف و مقصود دانسته شده است.

### ۵) برخورداری از درایت سیاسی

درایت سیاسی، به معنای نفوذ در قلمروهای سیاست به لحاظ نظری و حتی عملی است، به این معنی که از مفاهیم سیاسی جریان‌های سیاسی، اهداف سیاسی حاکمان، و از راه‌های نفوذ و سلطه‌ی سیاسی حاکمان سلطه‌گر جهانی مطلع باشد، تا بتواند طبق قاعده‌ی نفی سلطه، راه‌های سلطه و نفوذ بیگانگان و اجانب به نظام اسلامی را سد کند و ببندد.

«یشترط ان یکون الحاکم الاسلامی متفوقاً علی غیره فی الدراية السياسية فيكون اوسع من غیره فی الاطلاع علی مصالح الامة و اعرف من غیره بامورها و حاجاتها لکی لا یغلب فی رأیه و لا یخضع فی ادارته و لکی یصل المجتمع الاسلامی الی افضل انواع القيادة و ادرءها و اکفأها» (سبحانی، ۱۴۱۹ هـ، ۲۶۸)؛ شرط است در این که حاکم اسلامی در فهم و درایت سیاسی برتر از دیگران باشد، پس باید از نظر اطلاعات بر مصالح امت اسلامی وسیع‌تر از دیگری باشد و آشنا‌تر از دیگران به امور امت اسلامی باشد و از حاجت‌های آنان مطلع باشد تا در رأی و اندیشه‌ی خویش، مغلوب قرار نگیرد و مورد فریب در اداره‌ی امت واقع نشود، تا بتواند امت اسلامی را به برترین نوع رهبری و باکفایت‌ترین آن برساند. صفات فراوان دیگری در حاکم اسلامی شرط است؛ نظیر شجاعت، تدبیر امور، سلامت جسمانی و...، که مجموعه‌ی این صفات، رهبر جامعه را قادر به انجام مطلوب رهبری امت اسلامی می‌نماید.

## فقه شیعی، اوج آرمان خواهی

در فقه شیعی، نمادهای برجسته‌ی آرمان خواهی فکر شیعی را ملاحظه می‌کنیم. فرهنگ سیاسی شیعه مولود چنین بینش فقهی و فقهاتی بوده است. اقتدارگرایی معنوی، انقلابی‌گری الهام‌بخش و خاصیت ضد سلطه‌ی استبدادی فرهنگ شیعی، برآمده از دامان چنین فقه بالنده‌ای بوده است. بنابر این تئوری انقلاب و تئوری نفی سلطه و ایجاد نظام برین الهی مبتنی بر معیار و شاخص امامت، فرهنگ شیعه را فرهنگی بالنده و رو به بسط و اقتدار ساخته است. این مسأله جز در پرتو ادبیات فقه سیاسی و روح انقلابی فقه سیاسی و حکومتی نمی‌توانسته خود را نشان دهد و اعلام وجود و موجودیت بنماید.

فقه شیعه، فقه انقلاب آفرینی و نظام ساز است. فقه دفاع از کیان و موجودیت جامعه‌ی دینی و اسلامی است، فقه ضد سلطه است. این است که می‌گوییم فقه شیعی، اوج آرمان خواهی و آرمان‌گرایی شیعی است.

حیات و بقای تفکر شیعه، بیش از همه چیز در سایه و پرتو این فقه بالنده و سیاسی و حکومتی برآمده و حاصل گردیده است.

## نتایج و دست‌آوردها

نتایج و دست‌آوردهایی که از این نوشتار می‌گیریم، در چند نکته‌ی بنیادی خلاصه می‌گردد.

- ۱) فقه شیعی، فقهی است ناظر به حکومت و قدرت و اداره‌ی جامعه و بنابر این فقه شیعی فقهی سیاسی است که در زمینه‌ی حکومت و قدرت و اداره‌ی جامعه، تئوری و نظریه داده و شیعیان را موظف و مکلف به تعقیب آنها نموده است.
- ۲) فقه سیاسی شیعه، فقهی بالنده و دارای نضج و استحکام در شالوده‌ها و بنیان‌هاست.

۳) در فقه سیاسی فقیهان، دغدغه‌ی مشترکی را ملاحظه می‌کنیم و آن، دغدغه‌ی

تشکیل حکومت اسلامی است.

(۴) نهضت‌های انقلابی شیعه در پرتو افکار بلند فقیهان سیاسی در تاریخ رقم خورده است.

(۵) در فقه حکومتی و سیاسی شیعه، عقل‌گرایی و نقل‌گرایی دوشادوش یکدیگر، فقه را به پیش برده‌اند.

(۶) فقه سیاسی شیعه، فقهی ترکیبی و نظام‌ساز است و تنها به افعال فردی نمی‌پردازد که افعال فردی هم در چتری از کلیت فقه سیاسی قرار می‌گیرد.

(۷) در فقه سیاسی شیعه، نفی ولایت جائر در همه‌ی ابواب فقهی ملحوظ است.

(۸) در فقه سیاسی امام خمینی علیه السلام، اصل تکلیف‌مداری، اصل گسترش عدالت، اصل تقدم اهم بر مهم، اصل زمان و مکان، اصل ولایت الهی و... فقه سیاسی را از قالب نظریه، وارد نظام‌سازی سیاسی نمود.

(۹) در فقه سیاسی امام خمینی علیه السلام، اصول سه‌گانه‌ی اجرای شریعت، اقتدای به پیامبر صلی الله علیه و آله و احیای شریعت، مبنای انقلاب سیاسی و اجتماعی قرار گرفت.

(۱۰) نظریه‌ی ولایت فقیه، در فقه سیاسی، محوری‌ترین و بنیادی‌ترین بحث فلسفه و فقه سیاسی شیعی است؛ نظریه‌ای که دارای مبانی گسترده و متفاوتی است که اصول مبنایی آن را اثبات می‌کند.

(۱۱) حاکم اسلامی در فقه شیعی هر فردی نمی‌تواند باشد، بلکه باید کسی باشد که صفاتش را قرآن و سنت و شریعت بیان نموده، همچون علم به قانون الهی، قاطعیت، عدالت و... .

(۱۲) شیعه در گذر تاریخی خویش، با الهام از اندیشه‌های بالا حیات و بقا و دوام و استمرار یافته است.

## منابع و مأخذ

(۱) قرآن کریم.



- ۲) الحر عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۱۸ هـ)، الفصول المهمة، تحقیق محمد بن الحسین القائنی، مؤسسه‌ی معارف اسلامی امام رضا (علیه السلام).
- ۳) امام خمینی (۱۳۸۱)، صحیفه امام، ج ۲۱، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام.
- ۴) امام خمینی (۱۳۶۸)، صحیفه نور، ج ۲۰، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام.
- ۵) امام خمینی (۱۳۶۹)، ولایت فقیه، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد.
- ۶) امام خمینی (۱۳۷۲)، ولایت فقیه و حکومت اسلامی، مرکز نشر آثار.
- ۷) امام خمینی (۱۴۰۱ هـ)، تحریر الوسیلة، ج ۱، قم، اسماعیلیان.
- ۸) امام خمینی (۱۴۱۰ هـ)، کتاب البیع، مؤسسه‌ی مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ۹) امام علی (۱۳۸۷ هـ)، نهج البلاغه، صبحی صالح، بیروت.
- ۱۰) سبحانی، جعفر (۱۴۱۹ هـ)، معالم الحكومة الاسلامیة، ج ۲، مؤسسه الامام الصادق.
- ۱۱) صدوق، محمد بن محمد بن علی بن بابویه قمی (۱۴۱۵ هـ)، المقنع فی الفقه، المطبعة اعتماد.
- ۱۲) عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۸)، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۱۳) عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۸)، بایسته‌های فقه سیاسی، مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- ۱۴) منید، محمد بن محمد بن نعمان الکعبری البغدادی (۱۴۱۰ هـ)، المقنعة، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۱۵) نجفی، محمد حسن (۱۳۶۵)، جواهر الکلام، دارالکتب الاسلامیة.
- ۱۶) نعمانی، ابی عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر (۱۴۲۲ هـ)، الغیبة، انوار الهدی.